

Disambiguation of the Criteria for Determining Alimony

Said Sabuyi Jahromi^{*}

Ali Jafari^{**}, **Seyyed Amir Hoseyn Arjmand**^{***}

(Received: 06/02/2022; Accepted: 19/03/2022)

Abstract

Determining the amount of alimony is one of the jurisprudential issues on which there are different approaches. Some jurists believe that it is necessary to consider the status of the wife in paying alimony, and some are against this opinion. On the one hand, the statements of the jurists who believe in the priority of observing the status of the wife as the criteria for paying alimony (meeting the needs of the wife or maintaining her dignity and position) are confused and these titles are not well explained and separated. On the other hand, if the status of the wife is to be considered, it must be determined whether it is meant before or after her marriage. In addition, most scholars believe that the criteria for determining the status of a woman is the position of similar women in her place of residence; however, this theory needs more reflection and scrutiny. Although some of these issues have been briefly discussed in the scientific works of previous scholars, solving all these uncertainties requires an independent and comprehensive research. After examining the various dimensions of the problem, this article, using the descriptive-analytical method and library sources, reached the conclusion that: 1. The criterion is the dignity of the wife, not her need; 2. The criterion is after marriage, not before; 3. The criterion is the true dignity of a woman in the place where she resides, not her dignity in the society she is living in.

Keywords: Alimony, Criterion, Husband, Wife, Custom.

* Master's Student in Jurisprudence and Fundamentals of Law, Farabi campus, University of Tehran, Qom, Iran, sabouei.saeed@ut.ac.ir.

** Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran, (Corresponding Author), alijafari@ut.ac.ir.

*** Seminary Student, Qom, Iran, amirhoseinarjmand27@gmail.com.

ابهام‌زدایی از ملاک تقدیر نفقه

سعید سبویی جهرمی*

علی جعفری**، سید امیرحسین ارجمند***

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۸]

چکیده

تعیین مقدار نفقه یکی از مسائل فقهی است که سویه‌های مختلفی دارد. برخی از فقها در پرداخت نفقه مراعات حال زوجه را لازم می‌دانند و عده‌ای نیز مخالف این نظرند. از سویی، عبارات فقهای قائل به تقدم مراعات حال زوجه درباره مسئله ملاک پرداخت نفقه (برطرف‌شدن نیازهای زن یا حفظ شأن و جایگاهش) مضطرب است و این عناوین به‌خوبی تبیین و تفکیک نشده است. از دیگر سو، اگر بنا بر رعایت حال زوجه باشد، باید مشخص شود وضعیت قبل از ازدواجش مد نظر است یا وضعیت پس از ازدواجش؛ به‌علاوه، مشهور علما مقایسه حال زن با زنان مثل او در محل سکونتش را ملاک دانسته‌اند، حال آنکه این نظریه جای تأمل و موشکافی دارد. هرچند برخی از این مباحث در آثار پیشینیان به‌اختصار مطرح شده، اما رفع همه این ابهامات نیازمند پژوهشی مستقل و جامع است. در این مقاله که با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای صورت گرفته، پس از بررسی ابعاد گوناگون مسئله، این نتیجه حاصل شد که: ۱. ملاک شأن زوجه است نه نیازش؛ ۲. ملاک حال پس از ازدواج است نه پیش از آن؛ ۳. ملاک رعایت شأن حقیقی زن در مکانی است که شأنیت سکونت دارد، نه شأنش در جامعه‌ای که بالفعل ساکن است.

کلیدواژه‌ها: نفقه، ملاک، زوج، زوجه، عرف.

* دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق، پردیس فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران Sabouei.saeed@ut.ac.ir

** استادیار گروه فقه و حقوق، پردیس فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران (نویسنده مسئول) alijafari@ut.ac.ir

*** طلبه حوزه علمیه، قم، ایران amirhoseinarjmand27@gmail.com

مقدمه

دین اسلام برای ایجاد رابطه‌ای مناسب و متعادل میان زن و مرد در زندگی مشترک، وظایفی را برای هر یک از آنها تعیین کرده است. از جمله وظایف مرد در قبال زن، تأمین خوراک، پوشاک، مسکن و دیگر مایحتاج زندگی است که اصطلاحاً به آن «نفقه» گفته می‌شود. هرچند در وجوب پرداخت نفقه تردیدی نیست، اما در کم و کیف آن ابهاماتی هست که موجب پیدایش مباحث مختلفی در علم فقه شده است، از جمله:

۱. آیا شارع مقدس مقدار خاصی را برای نفقه معین کرده یا آن را به عرف واگذار کرده است؟ مشهور فقها مقدار نفقه را عرفی می‌دانند، اما عده اندکی هم معتقدند شرع میزان خاصی را در اندازه نفقه (راجع به خوراک) مشخص کرده است.

۲. در پرداخت نفقه باید وضعیت و شأن زن لحاظ شود یا وضعیت و توانایی مرد یا حال هر دو؟ در این زمینه هم اختلاف نظر وجود دارد، اما مشهور به ملاحظه حال زوجه قائل‌اند.

۳. در صورت پذیرش معیار بودن حال زوجه، باید نیازهای زوجه ملاک باشد یا شأنش؟ هر دو تعبیر در عبارات فقها وجود دارد و با وجود تفاوتی که این دو عنوان دارند، تفکیکی بینشان صورت نگرفته است.

۴. بنا بر پذیرش لزوم رعایت حال زن، حال او در خانه پدری ملاک است یا وضعیتش پس از ازدواج؟

۵. آیا باید زن را با امثال او در شهر محل سکونتش مقایسه کرد، چنان‌که بسیاری از علما به این مطلب تصریح کرده‌اند، یا بدون در نظر گرفتن محل سکونتش به شأن و جایگاه واقعی‌اش توجه کرد؟

درباره ابهامات اول و دوم در آثار فقهی تا حدودی بحث و گفت‌وگو صورت گرفته است، اما نه چنان‌که کاملاً مسئله را حل کند، بلکه با اشاراتی کوتاه، اقوال و ادله‌شان مطرح شده است. راجع به سه ابهام اخیر هم بحث خاصی در تحقیقات سابق در نگرفته

است؛ بنابراین، به دلیل اهمیتی که بحث نفقه در زندگی روزمره بخش بزرگی از جامعه دارد و به منظور جلوگیری از نزاع‌های احتمالی، رفع این ابهامات و تعیین ملاکی روشن برای مقدار پرداخت نفقه ضروری به نظر می‌رسد.

علاوه بر اشاراتی که در کتب فقهی در مبحث نکاح به این موضوع شده، در سال‌های اخیر هم پژوهش‌های ارزشمندی در این زمینه نوشته شده است. از جمله مهم‌ترین آثار در این زمینه، مقاله‌ای است با عنوان «معیار نفقه زوجه» که محور اصلی مباحثش رفع ابهام اول و دوم است و در نهایت برخلاف نظر مشهور، توانایی مرد را در حکم ملاک پرداخت نفقه معرفی کرده است. مقاله مذکور علاوه بر نارسایی‌هایی که در استدلال‌ها و تحلیل مطالب دارد و در ادامه به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد، صرفاً متمرکز بر رفع ابهام دوم بوده و ابهامات اخیر را که در تعیین ملاک نفقه مؤثر است، بررسی نکرده است؛ بنابراین، پژوهش حاضر از این رو که ابهامات تقدیر نفقه را از پنج بُعد مختلف بررسی و مستندات اقوال مختلف را کاملاً واکاوی کرده، در نوع خود از دیگر آثار موجود متمایز است.

۱. مفهوم‌شناسی واژه «نفقه»

«نفقه» واژه‌ای عربی و ریشه آن ماده «ن، ف، ق» است که به دو معنا به کار رفته است: ۱. قطع شدن و از بین رفتن چیزی؛ ۲. پنهان کردن و چشم‌پوشاندن از چیزی (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۵۴/۵). در اصطلاح فقه امامیه «نفقه» به معنای تأمین مایحتاج و مخارج زندگی برای شخصی است، طوری که عادتاً به آن محتاج باشد؛ طبق این تعریف، نفقه شامل خوراک، پوشاک، مسکن و دیگر مخارج زندگی می‌شود (حلی، ۱۴۰۸: ۲۹۱/۲). این اصطلاح با معنای لغوی اول سازگار است؛ چون وقتی نفقه‌دهنده مالش را صرف معیشت خود و عیالش می‌کند، آن مال از بین می‌رود (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۳۵۸/۱۰). در ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی در تعریف «نفقه» آمده است: «همه نیازهای متعارف و متناسب با

ابهام‌زدایی از ملاک تقدیر نفقه / ۱۳۹

وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض».

۲. اقسام نفقه

در علم فقه نفقات به سه دسته تقسیم می‌شود: الف. نفقه زوجه؛ ب. نفقه اقارب؛ ج. نفقه مملوکان.

نفقه زوجه: نفقه‌ای است که شوهر به زوجه‌اش می‌پردازد. وجوب این نفقه منوط به تحقق دو شرط است: الف. دوام عقد؛ ب. تمکین کامل زوجه؛ به این معنا که زوجه در هر زمان و مکانی اسباب استمتاع زوج را فراهم کند و تمکین را منحصر به زمان یا مکان محدودی نکند (حلی، ۱۳۷۶: ۱/۱۹۵).

نفقه اقارب: نفقه اقارب نفقه‌ای است که شخص، به والدین، اجداد و فرزندان خود و فرزندان آنها پرداخت می‌کند. پرداخت نفقه به دیگر اقارب مستحب و چنانچه از وراثت باشند، مستحب مؤکد است. شرط وجوب نفقه اقارب فقر است که به معنای ناتوانی در کسب مخارج سالیانه است (طوسی، ۱۳۸۷: ۳۰/۶).

نفقه ملک: پرداخت نفقه مملوکان، اعم از برده و کنیز، تا زمانی که تحت مالکیت باشند، حتی در صورت ناتوانی در خدمت، بر مالک آنها واجب است. علاوه بر این، حیواناتی که تحت مالکیت شخص هستند، مشمول نفقه ملک می‌شوند (همان: ۴۴/۶).

۳. ملاک مقدار نفقه زوجه

برخی از فقها معتقدند نفقه زوجه حدود شرعی معینی دارد، و شارع با بیان حدودش، مقدار پرداخت نفقه زوجه را مشخص کرده است؛ در مقابل، اکثر فقها معتقدند شارع حد خاصی را برای نفقه در نظر نگرفته و تعیین مقدار آن را به عرف واگذار کرده است؛ بنابراین، دو دیدگاه در این زمینه وجود دارد:

الف. تقدیر شرعی نفقه: در میان فقهای امامیه، فقط شیخ طوسی و ابن براج به تقدیر شرعی نفقه زوجه قائل اند. البته این قول را نمی‌توان علی‌الاطلاق به ایشان نسبت داد؛ چون آنها تقدیر شرعی را فقط درباره مقدار خوراک قبول دارند، حال آنکه نفقه شامل احتیاجات دیگری چون پوشاک هم می‌شود و در این مصادیق، ایشان همانند مشهور فقها عرف را مرجع تعیین کم و کیف نفقه می‌دانند (همان: ۸/۶؛ ابن براج، ۱۴۰۶: ۳۴۵/۲).

شیخ طوسی در کتاب *خلاف*، میزان نفقه زوجه را در اطعام یک مد می‌داند و دو دلیل برای آن ذکر می‌کند: ۱. اجماع؛ ۲. روایات (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۱۲/۵). وی در کتاب *مبسوط* این قول را تفصیل داده و مقدار نفقه شخص ثروتمند را دو مد، شخص متوسط را یک مد و نیم، و شخص فقیر را یک مد تعیین کرده است (طوسی، ۱۳۸۷: ۶/۶-۷).

ب. تقدیر عرفی نفقه: در مقابل نظر شیخ طوسی، اکثر فقهای امامیه معتقدند میزان نفقه، عرفی است و شارع آن را محدود به مقدار خاصی نکرده است (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۶۵۵/۲). دلیل مشهور بر این نظریه آن است که ادله وجوب نفقه، چه در آیات و چه در روایات، همگی مطلق‌اند و مقدار خاصی برای نفقه معین نشده است؛ حال، در چنین مسائلی که حقیقت شرعی وجود ندارد، مرجع عرف است؛ بنابراین، برای مشخص کردن مقدار نفقه باید به عرف مراجعه کرد (بحرانی، ۱۳۶۳: ۱۲۰/۲۵-۱۱۹).

بررسی ادله طرفین و بیان دیدگاه برگزیده

اصل در این مسئله آن است که مقدار خاصی از ناحیه شارع برای نفقه تعیین نشده است و اگر کسی مدعی تعیین مقدار شرعی است، باید دلیل معتبری بر آن اقامه کند؛ در غیر این صورت، بر اساس اصل «عدم تقدیر شرعی» حکم به مرجعیت عرف در تقدیر نفقه می‌شود؛ بنابراین، برای قضاوت در این نزاع، باید دلایل طرفداران نظریه تقدیر شرعی را بررسی کنیم.

اولین دلیل ایشان اجماع است؛ ولی چون به جز شیخ طوسی و ابن براج کسی موافق این نظر نیست، ادعای اجماع عجیب به نظر می‌رسد. یگانه توجیه برای این ادعا این

ابهام‌زدایی از ملاک تقدیر نفقه ۱۴۱/

است که این اجماع، اجماع بر قاعده باشد، چنان‌که انصاری نیز در مباحث اصولی‌اش به این مسئله اشاره کرده است (انصاری، ۱۴۲۸: ۲۰۳/۱)؛ یعنی قاعده‌ای کلی اجماعی باشد و این اجماع را به یکی از مصادیق آن قاعده کلی سرایت دهند، حال آنکه مصداقیت آن مصداق برای قاعده، محل بحث و اختلاف باشد. در بحث ما نیز می‌توان ادعای شیخ طوسی را چنین توجیه کرد که ایشان قاعده حجیت خبر واحد را اجماعی می‌داند (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۲۶/۱)؛ در نتیجه تعیین مقدار شرعی نفقه نیز که به زعم او مستفاد از خبر واحد است، اجماعی خواهد بود. اگر مراد شیخ طوسی از اجماع چنین اجماعی باشد، باز هم نمی‌توان آن را پذیرفت؛ چون مشهور فقها وجود روایتی را که بر تقدیر شرعی نفقه دلالت کند، انکار می‌کنند. به‌علاوه، حتی اگر اجماع بر مسئله تقدیر شرعی نفقه وجود می‌داشت، چون احتمال مدرکی بودن اجماع می‌رفت، پذیرفتنی نبود.

دومین دلیلی که شیخ طوسی بر مدعای خود ذکر می‌کند، روایات است. روایاتی راجع به نفقه همگی اطلاق دارند و اشاره به مقدار خاصی از نفقه نکرده‌اند، اما دو روایت هست که احتمال داده شده مستند شیخ باشد:

الف. صحیح شهاب بن عبدربه است که در ضمن آن آمده است: «یقوتهن بالمذم، فإنی أقوت به نفسي و عیالی» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۱۱/۵). نجفی این روایت را یگانه مستمسک احتمالی شیخ طوسی می‌داند (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۳۰/۳۱-۳۳۱)، اما به نظر می‌رسد مستند شیخ طوسی این روایت نیست. چند قرینه بر این مدعا وجود دارد:

۱. شیخ طوسی در میزان نفقه بین زوج ثروتمند، متوسط و فقیر تفاوت قائل شده است، حال آنکه در این روایت چنین تفصیلی نیست.

۲. شیخ طوسی تهیه گوشت برای زوجه را هفته‌ای یک بار لازم می‌داند (طوسی، ۱۳۸۷: ۷/۶)، حال آنکه در روایت مذکور سه روز یک بار لازم دانسته شده است.

۳. شیخ طوسی تعداد لباس‌هایی را که مرد باید برای زن تهیه کند به عرف واگذار می‌کند (همان: ۸/۶)، حال آنکه در روایت تعداد آن چهار عدد در سال ذکر شده است.

ب. در روایتی راوی از امام صادق (ع) درباره حد سیری مملوک و مقدار نفقه‌اش می‌پرسد. امام پاسخ می‌دهند: «ما به عیالمان دو مُد خرما می‌دهیم» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۹۹/۶). این روایت نیز نمی‌تواند مدعای شیخ طوسی را ثابت کند؛ چون: ۱. تفصیل شیخ طوسی را ثابت نمی‌کند؛ ۲. اینکه امام فرمود: «ما به عیالمان دو مُد می‌دهیم» بیانگر عرفی بودن این مقدار است و اگر این مقدار، تقدیر شرعی بود، امام (ع) آن را چنان حکمی کلی مطرح می‌کرد؛ ۳. تفاوت در مقدار نفقه در این روایت و روایت قبل، آشکارا دال بر ثابت‌نبودن مقدار نفقه در زمان‌های مختلف است.

بنابراین، هیچ یک از این روایات نمی‌تواند مستند شیخ طوسی باشد. جالب است که شیخ طوسی در کتاب مبسوط در توضیح نفقه، بسیاری از مصادیق نفقه مانند پوشاک، جنس طعام و مانند آن را به عرف ارجاع می‌دهد و فقط در تعیین مقدار خوراک قائل به تقدیر شرعی است. علاوه بر همه این اشکالات، نکته مهم این است که اساساً قول شیخ طوسی مبنی بر تقدیر شرعی نفقه نمی‌تواند صحیح باشد؛ چون: ۱. نیازهای افراد مختلف به غذا متفاوت است و تعیین مقداری خاص برای همه، خلاف عدالت، حکمت و حسن معاشرت است؛ چون در برخی از مصادیق، مقدار معین شده کمتر از حد لازم است؛ ۲. اگر قرار بر تقدیر شرعی باشد، چرا صرفاً در بحث خوراک این موضوع مطرح شده است و خود شیخ طوسی در بحث پوشاک و بسیاری از مصادیق دیگر نفقه، عرف را مرجع می‌داند؟ تفاوتی بین خوراک و پوشاک نیست که باعث شود یکی تقدیر شرعی داشته باشد و دیگری نداشته باشد. بنابراین، چون دلیل معتبری بر تقدیر شرعی نفقه وجود ندارد، نمی‌توان قول شیخ طوسی را پذیرفت و حق با مشهور است که مقدار نفقه را عرفی می‌دانند.

۴. تعیین ملاک عرفی نفقه

پس از اینکه ثابت شد ملاک تقدیر نفقه، عرف است، باید ابهاماتش را برطرف کنیم و ملاکی عرضه کنیم که کاملاً شفاف و گویا باشد و زمینه هر گونه اختلاف و کج‌فهمی را

ابهام‌زدایی از ملاک تقدیر نفقه ۱۴۳/

از بین ببرد. در این زمینه، چهار ابهام اساسی وجود دارد که در کتب فقهی بررسی شفاف‌ی نشده است:

۱. در پرداخت نفقه رعایت حال زوجه لازم است یا حال زوج یا حال هر دو؟
 ۲. ملاک حال فرد پیش از ازدواج است یا پس از آن؟
 ۳. معیار نیاز منفق علیه است یا شأنش؟
 ۴. ملاک حال شخص فی‌نفسه است یا در مقایسه با امثالش در شهر محل سکونتش؟
- اکنون ضمن چهار بحث، در رفع این ابهامات می‌کوشیم.

۴. ۱. ابهام اول: رعایت حال زوج یا زوجه یا هر دو

پس از اینکه ثابت شد ملاک تقدیر نفقه، عرف است، باید بررسی شود که در پرداخت نفقه رعایت حال زوجه لازم است یا حال زوج یا هر دو. در بین فقهای امامیه فقط دو قول در این زمینه وجود دارد؛ مشهور رعایت حال زوجه را لازم می‌دانند و برخی رعایت حال زوج را؛ با این حال، برخی از معاصران قول دیگری را نیز به برخی فقهای امامیه نسبت داده‌اند. طبق این قول، حد وسط بین حال زوج و حال زوجه ملاحظه می‌شود و نفقه بر اساس آن پرداخت می‌شود (نیازی و رضانی، ۱۳۹۵: ۱۴۰). هرچند طبق ادعای مذکور یکی از قائلان این قول ابن‌براج است، اما با تتبع در آثار فقهی وی، چنین مطلبی یافت نشد، بلکه وی نیز موافق شیخ طوسی و قائل به لزوم رعایت حال زوج است (ابن‌براج، ۱۴۰۶: ۳۴۵/۲). با حفظ این مقدمه، اکنون مستندات این دو نظریه را بررسی می‌کنیم.

الف. رعایت حال زوج

برخی از فقهای معتقدند در پرداخت نفقه باید حال زوج رعایت شود؛ یعنی زوج فقط به اندازه‌ای که توان مالی دارد، به زوجه انفاق می‌کند و بیش از توان خود وظیفه‌ای ندارد، هرچند شأن و جایگاه زوجه بیشتر از توان مالی مرد باشد (طوسی، ۱۳۸۷: ۶/۶). برای اثبات این مدعا به چند دلیل تمسک شده است:

آیات قرآن

الف. آیه ۲۳۳ سوره بقره: «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا». مطابق با این آیه زوج وظیفه ندارد بیش از حد توان مالی اش نفقه دهد، چون مراد از «وسع» توانایی مرد است و نباید او را در موضوع نفقه به مشقت و سختی انداخت (راوندی، ۱۴۰۷: ۱۲۰/۲).

این استدلال صحیح نیست؛ چون اینکه خداوند زوج را فراتر از توانش تکلیف نمی‌کند، منافاتی ندارد با اینکه ملاک پرداخت نفقه حال زوجه باشد؛ به این معنا که ملاک حال زوجه است، اما اگر زوج نتواند به اندازه حال زوجه نفقه دهد، مدیون خواهد بود؛ بنابراین، این آیه نمی‌تواند ملاک بودن زوج را ثابت کند.

ب. آیه ۶ سوره طلاق: «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ». این آیه دلالت دارد بر اینکه ملاک در تعیین محل سکونت زوجه که از مصادیق نفقه است، توانایی مرد است؛ چون می‌فرماید زنان را در جایی که توانش را دارید، سکونت دهید (نیازی و رضانی، ۱۳۹۵: ۱۴۲). اما اگر این آیه را کاملاً بررسی کنیم معلوم می‌شود که در مقام بیان ملاک بودن حال زوج نیست، بلکه می‌گوید مرد نباید در تهیه مسکن در حق زن کوتاهی کند و او را در فشار و سختی قرار دهد، بلکه باید در حدی که توان دارد، برای تهیه مسکنش هزینه کند. در واقع، این آیه خطاب به مردانی است که توانایی مالی دارند، اما برای فشار آوردن به زن‌ها مسکنی برایشان تهیه می‌کنند که متناسب با شأنشان نیست؛ دلیل بر این مدعا عبارت بعدی آیه است که می‌فرماید: «وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ» که در حقیقت توضیح عبارت «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ» است؛ بنابراین، این آیه هم نمی‌تواند ملاک بودن حال زوج را اثبات کند.

ج. آیه ۷ سوره طلاق: «لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا». این آیه دلالت دارد بر اینکه ملاک انفاق حال زوج است؛ چون می‌فرماید مرد متمول باید متناسب با شأنش بر زوجه انفاق کند و مرد

تنگدست نیز باید با ملاحظه توانایی‌اش از آنچه خداوند به او ارزانی داشته است، انفاق کند و وظیفه ندارد همانند اغنیا خرج کند و البته نباید کمتر از حد لایق خود انفاق کند. عبارت «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا» اشاره خوبی به این مطلب دارد (اردبیلی، بی‌تا: ۵۴۱/۱) و اگر بنا باشد حال زوجه رعایت شود در صورتی که مرد فقیر و زن از اشراف باشد، به تکلیف ما لایطاق منجر می‌شود، حال آنکه این آیه تصریح دارد که خداوند هیچ کس را چنین تکلیفی نمی‌کند (حلی، ۱۴۲۵: ۲/۲۱۹).

این استدلال هم درست نیست؛ چون همان‌طور که در نقد دلالت آیه اول گفته شد، تکلیف ما لایطاق نکردن منافاتی با ملاک‌بودن رعایت حال زوجه ندارد. اساساً خداوند هیچ کس را در هیچ موضوعی بیش از طاقتش تکلیف نمی‌کند و این مطلب تعیین‌کننده ملاک نفقه نیست. به علاوه، آیه دو حالت را برای زوج ذکر می‌کند: یکی حالت دارایی و دوم حالت تنگدستی؛ در حالت اول می‌فرماید واجب است که زوج از وسعت رزقی که دارد انفاق کند و چیزی فروگذار نکند، اما در حالت دوم در حدی که توانایی دارد، عطا کند و مکلف به انفاق بیشتری نیست، چون توانایی آن را ندارد؛ بنابراین، منافاتی ندارد که در حالت دارایی، حال زوجه ملاک باشد و مرد بالفعل ملزم به پرداخت آن باشد و در حالت تنگدستی، آن مقداری که از شأن زن کمتر دارد، بالفعل از او ساقط شده ولی در ذمه‌اش باقی بماند.

اعتبار عُقْلایی

عرف و عقل حکم می‌کنند که اگر مرد متمکن باشد، باید در حد شأنش نیازمندی‌های همسرش را فراهم کند و اگر ناتوان باشد، زن را به شکیبایی دعوت می‌کنند و مرد را به چیزی که توان آن را ندارد، ملزم نمی‌دانند (نیازی و رضانی، ۱۳۹۵: ۱۴۲).

به این استدلال چند اشکال وارد است:

۱. عرف و عقل دو دلیل مستقل‌اند و بیانشان در حکم «اعتبار عقلایی» صحیح نیست. اعتبار عقلایی همان عرف عقل یا سیره عقل یا بنای عقل است که با حکم عقل متفاوت است.

۲. نهایت چیزی که عقل درک می‌کند، این است که مرد را نباید بیش از توانش تکلیف کرد، اما درباره اینکه ملاک پرداخت نفقه مرد باشد یا زن، ساکت است.

۳. وجود عرف و سیره عقل مبنی بر ملاک بودن حال زوج نیازمند دلیل است که در این استدلال دلیلی بر آن اقامه نشده است.

نتیجه اینکه، طرفداران نظریه ملاک بودن حال مرد دلیل قانع‌کننده‌ای برای اثباتش مطرح نکرده‌اند.

ب. رعایت حال زوجه

مشهور فقها معتقدند در پرداخت نفقه باید حال زوجه در نظر گرفته شود؛ یعنی مرد مکلف است مطابق با جایگاه زن نیازهایش را برطرف کند، هرچند شأن زن از مرد بالاتر باشد. اگر هم مرد توان مالی نداشته باشد، این تکلیف بر ذمه‌اش باقی می‌ماند و پس از حصول توان مالی باید آن را پرداخت کند (حلی، ۱۴۰۸: ۲/۲۹۴؛ عاملی، ۱۴۱۳: ۸/۴۶۲). برای اثبات این نظریه دلایل زیر بیان شده است:

آیات

الف. آیه ۷ سوره طلاق: «لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا». در نگاه ابتدایی به این آیه، چنین به نظر می‌رسد که مراعات حال زوج لازم است، اما با مراجعه به آیه قبل همین سوره معلوم می‌شود که مقصود آیه چیز دیگری است. در آیه قبل دو دستور وجود دارد:

• «وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمَلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ»: تا زمانی که زنان وضع حمل کنند، مردان وظیفه دارند نفقه‌شان را بپردازند. این نفقه باید بر حسب نیاز زنان باشد، چون اتفاق به آنها نسبت داده شده است.

• «فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ»: اگر زنان بعد از وضع حمل متکفل رضاع نوزاد شوند، اجرت این عمل نیز باید پرداخته شود که مراد اجرتشان به حسب حالشان است، نه با ملاحظه حال زوج.

اما در آیه هفتم می‌گویید اکنون که زوج باید رعایت حال زوجه را بکند، اگر توانایی پرداخت این مقدار را داشته باشد باید بپردازد؛ ولی اگر توانایی‌اش را ندارد، باید به مقدار وسعش بپردازد و این منافاتی ندارد که در صورت ناتوانی بر پرداخت، به مقدار مازاد بر قدرت مدیون شود؛ بنابراین، آیه هفتم به قرینه آیه قبل دلالت بر لزوم ملاحظه حال زوجه دارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۴۷/۷).

نقد وارد بر این استدلال این است که دو آیه مذکور صرفاً بر وظایف معیشتی مرد در قبال زن از جمله تهیه مسکن، پرداخت نفقه و پرداخت هزینه رضاع دلالت دارد، اما بر ملاک بودن حال زوجه در پرداخت این هزینه‌ها دلالتی ندارد؛ صرف اینکه «انفاق به زنان نسبت داده شده است» ظهوری در این مطلب ندارد؛ لذا این استدلال ناتمام است.

ب. آیه ۲۳۳ سوره بقره: «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ». اضافه شدن «رزق» و «کسوة» به ضمیر «هن» اقتضا دارد که حال زوجه معتبر باشد (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۳۲/۳۱).

ایراد این استدلال نیز روشن است؛ چون اضافه مذکور که از نوع اضافه لامیه است، صرفاً دلالت دارد که زنان در رزق و لباس حقی دارند و عبارت «عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ» تهیه اینها را بر عهده مرد گذاشته است، اما از این اضافه، ملاک بودن حال زوجه اثبات نمی‌شود.

روایات

الف. ربعی بن عبدالله و فضیل بن یسار در تفسیر آیه «وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ» از امام صادق (ع) نقل کردند و ایشان فرمودند: «إِنْ أَنْفَقَ عَلَيْهَا مَا يَقِيمُ ظَهْرَهَا مَعَ كَسْوَةِ وَ إِيَّاهُ فَفَرْقٌ بَيْنَهُمَا؛ اگر زوج بتواند به مقدار کافی به زوجه نفقه دهد، مشکلی

نیست و به زندگی مشترک ادامه می‌دهند، در غیر این صورت می‌توانند آنها را طلاق دهند» (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳: ۴۴۱/۳). ظاهر روایت این است که حال زوجه ملاک است، چون فرمود: «ما یقیم ظهرها» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۴۸/۷).

این روایت که در تفسیر عبارت «وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ» بیان شده است، بر حداقل میزان نفقه دلالت دارد و ربطی به ملاک بودن حال زوجه ندارد. به علاوه، اضافه شدن «ظهر» به ضمیر مؤنث نیز ظهوری در این مطلب ندارد.

ب. روایت شهاب بن عبدربه: از امام صادق (ع) پرسیدم حق زوجه بر مرد چیست؟ فرمودند: «گرسنگی‌اش را سیر کند، عورتش را بپوشاند و چهره‌اش را زشت نکند. اگر مرد اینها را انجام دهد، به خدا قسم که حق زن را ادا کرده است» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۱۱/۵). عبارات «جوعتها» و «عورتها» ظهور در این دارد که ملاک نفقه در خوراک و پوشاک و دیگر مصادیق رعایت حال زوجه است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۴۸/۷).

اشکال این استدلال نیز از مطالب گذشته روشن می‌شود؛ چون اضافات مذکور ملاک بودن حال زوجه را مشخص نمی‌کند.

۳. اجماع: علما اتفاق نظر دارند که باید حال زوجه رعایت شود (نجفی، ۱۴۰۴:

۳۳۳/۳۱).

با توجه به مخالفت شیخ طوسی، ابن‌براج و اردبیلی، تحقق اجماع مشکل است و نهایتاً می‌توان مدعی شهرت شد که فی‌نفسه اعتباری ندارد.

۴. معنای «نفقه»: لفظ «نفقه» بر رعایت حال زوجه دلالت دارد، چون «نفقه» به معنای هزینه‌های شخص است که معنایش هزینه‌های شخص به حسب حال خودش است، نه حال کسی که نفقه می‌دهد؛ پس مفهوم «نفقه» دلالت دارد که حال منفق‌علیه باید رعایت شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۴۸/۷).

در بخش ابتدایی این نوشته معنای لغوی و اصطلاحی «نفقه» بیان شد. با توجه به مطالبی که اهل لغت درباره کلمه «نفقه» گفته‌اند خود لفظ «نفقه» به تنهایی هیچ دلالتی بر

ملاک‌بودن حال منفق^۱ علیه ندارد و برای تعیین این مطلب باید به قرائن دیگری تمسک کرد. برای اینکه این اشکال واضح‌تر شود، مثال نقضی ذکر می‌کنیم. در قرآن آیات فراوانی درباره تشویق به انفاق بر فقرا وجود دارد (بقره: ۲۵۴). اگر استدلال پیش‌گفته درست باشد، باید گفت معیار مقدار انفاق باید با لحاظ حال فقرا باشد؛ چون در این آیات فقرا منفق^۲ علیه‌اند، حال آنکه هیچ کس چنین معنایی را از آیات مذکور برداشت نکرده است؛ بلکه از برخی آیات استفاده می‌شود که انفاق‌کننده، هم باید حال فقیر را رعایت کند و در انفاق بخل نرزد و هم باید حال خود را ملاحظه کند و با زیاده‌روی خود را به زحمت نیندازد، مانند آیه ۲۹ سوره اسراء: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا».

ج. بیان دیدگاه برگزیده

چنان‌که ملاحظه شد، به ادله هر دو طرف نزاع اشکالاتی وارد بود که تمسک به آنها را ناممکن می‌کرد. در این زمینه دو دلیل وجود دارد که به نظر ما دلالت تامی بر ملاک‌بودن وضعیت زوجه دارند:

۱. آیه ۲۳۳ سوره بقره: «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»؛ در مباحث گذشته، از این آیه در حکم دلیلی بر ملاک‌بودن حال زوج و همچنین ملاک‌بودن حال زوجه یاد شد و ایراداتی نیز به هر دو استدلال وارد شد. قائلان به ملاک‌بودن حال زوجه از راه اضافه «رزق» و «کسوة» به ضمیر «هن» وارد شده بودند (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۳۲/۳۱) که این بیان با اشکال مواجه بود. نکته‌ای که در این آیه از آن غفلت شده، قید «بِالْمَعْرُوفِ» است که می‌تواند دلالت آیه را روشن کند؛ «بِالْمَعْرُوفِ» جار و مجرور و متعلق به حالی است که توصیف‌کننده «رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ» است؛ به عبارت دیگر «بِالْمَعْرُوفِ» قید «رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ» است، یعنی نفقه‌ای که مرد به زن می‌دهد باید متصف به قید «معروف‌بودن باشد» و این مراد محقق نمی‌شود مگر اینکه حال زن ملاک پرداخت نفقه

باشد؛ چون اگر وضع زوج ملاک باشد، گاه نفقه معروف محقق نمی‌شود؛ بنابراین، با این تقریر، می‌توان این آیه را دلیل بر ملاک بودن حال زوجه دانست.

۲. آیه ۱۹ سوره نساء: «وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»؛ خداوند در این آیه پس از آنکه مردان را از چند رفتار ناپسند در قبال زنان بر حذر می‌دارد، به آنها دستور می‌دهد که با زنان به نیکویی معاشرت کنند. اطلاق این آیه شامل پرداخت نفقه هم می‌شود و به همان بیانی که در توضیح آیه قبل داده شد، نفقه معروف فقط در صورتی محقق می‌شود که ملاک پرداخت آن رعایت حال زوجه باشد.

علاوه بر این دو آیه، شهرت محصله گسترده ناظر به ملاک بودن رعایت حال زوجه نیز می‌تواند مؤید این نظریه باشد؛ چون به جز شیخ طوسی، ابن‌براج و اردبیلی همه فقهای امامیه رعایت حال زوجه را معیار نفقه دانسته‌اند.

۲.۴. ابهام دوم: رعایت حال زوجه قبل از ازدواج یا بعد از آن

برخی از علما بدون ذکر دلیل خاصی تصریح کرده‌اند حال زوجه در زمانی که در خانه پدر زندگی می‌کرده است، باید معیار پرداخت نفقه باشد، نه زمانی که به خانه شوهر وارد شده است (عاملی، ۱۴۱۳: ۴۵۷/۸)؛ اما با کمی دقت بطلان این نظریه روشن می‌شود؛ چون آنچه از ادله برداشت شد، رعایت حال «زوجه» است و واضح است که مراد از آن، زوجه با وصف «زوجیت» است و قبل از ازدواج اصلاً وصف «زوجیت» بر زن اطلاق نمی‌شود.

پس از اینکه زن به ازدواج مردی درآمد، متصف شدن به عنوان «زوجیت» می‌تواند در شأن و جایگاهش تأثیر بگذارد. اگر دختری برآمده از خانواده‌ای متوسط یا فرودست با مردی از خانواده اشراف ازدواج کند، اتصاف زن به زوجیت آن مرد، جایگاهش را بالاتر می‌برد و عکس این وضعیت هم ممکن است رخ دهد؛ یعنی ازدواج زنی از خانواده اشراف با مردی از طبقه متوسط یا فرودست جامعه، شأن زن را پایین می‌آورد. آنچه در ادله به مرد دستور داده شده، این است که حال زوجه را رعایت کند و زن پس

از ازدواج معنون به عنوان «زوجه» می‌شود؛ لذا حال او هنگام زوجیت ملاک است. شاید بتوان گفت مقصود برخی از علمای متأخر که ملاک را شأن زوجین دانسته‌اند (بهجت، ۱۴۲۸: ۱۰۳/۴)، همین مطلب بوده است، نه اینکه ملاک حد وسط شأن زوجین باشد.

۳.۴. ابهام سوم: رعایت شأن زوجه یا نیازش

علمایی که ملاک نفقه را حال زن دانسته‌اند دو تعبیر مختلف از حال زوجه مطرح کرده‌اند: ۱. شأن زن (سبحانی، بی‌تا: ۳۶۶/۲)؛ ۲. نیاز زن (حلی، ۱۴۰۸: ۲۹۳/۲). تفاوت این دو تعبیر این است که شأن زوجه اعم از نیازش است و وقتی زن شأن والایی داشته باشد، رعایت شأنش محدوده‌ای گسترده‌تر از نیازهایش را فرا می‌گیرد؛ اما وقتی زن شأن فرودست‌تری داشته باشد، حفظ شأنش چیزی بیش از رفع حاجاتش را اقتضا نمی‌کند؛ بنابراین، باید مشخص شود که ملاک کدام یک از این دو عنوان است.

برای پاسخ به این پرسش باید به ادله وجوب نفقه مراجعه کرد. برخی مدعی شده‌اند چون در ادله لفظی وجوب نفقه اشاره‌ای به میزان نفقه نشده است، باید به ادله لُبی همچون اجماع و سیره مراجعه کرد و در صورت شک در اینکه آیا چیزی جزء نفقه محسوب می‌شود یا خیر، باید به قدر متیقن بسنده شود. مثلاً اگر جایی اقتضائات شأن زن در اجتماع دامنه گسترده‌تری از رفع حاجت داشت، یعنی چیزی جزء اقتضائات شأن زن بود ولی نیاز و حاجتش محسوب نمی‌شد، نباید آن را جزء نفقه محسوب کرد. اگر بخواهیم به ادله لُبی رجوع کنیم، باید قدر متیقن را ملاک قرار دهیم و قدر متیقن از حال زوجه همان احتیاجات اساسی‌اش در زندگی است و شامل مصداق فراتر از آن نمی‌شود (صدر، ۱۴۲۰: ۲۷۹/۶).

اما این استدلال صحیح به نظر نمی‌رسد؛ چون در ادله لفظی نکاتی هست که می‌تواند ملاک نفقه را معین کند. درست است که برخی از آنچه راجع به نفقه در ادله ذکر شده، از باب ذکر مصداق بوده و موضوعیتی ندارد، ولی این به معنای نفی وجود ملاک در ادله لفظی نیست؛ همان‌طور که گذشت، قرآن کریم درباره نفقه فرموده است: «وَ عَلٰی

الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ». این آیه صراحتاً دلالت دارد بر اینکه نفقه باید متصرف به معروفیت و نیکویی باشد و ملاک نفقه را مشخص کرده است. با توجه به این آیه می‌توان مشخص کرد کدام یک از دو ملاک پیش‌گفته (نیاز یا شأن) مصداق نفقه معروف است. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، شأن زن در برخی از مصداقی، گستره‌ای بیش از احتیاجات وی را شامل می‌شود و اگر قرار باشد صرفاً به احتیاجات زن اکتفا شود، نفقه معروف محقق نمی‌شود؛ مثلاً زنی را فرض کنید که بسیار بلندمرتبه است و شأنی والا دارد. اگر به این زن در حد رفع نیازش نفقه پرداخت شود، در عرف به چنین نفقه‌ای معروف اطلاق نمی‌شود؛ به همین دلیل باید در پرداخت نفقه شأنش رعایت شود.

۴.۴. ابهام چهارم: شأن زن فی‌نفسه یا در مقایسه با امثالش در شهر محل سکونت
حال که معیار بودن شأن زن اثبات شد، در قدم بعد باید ببینیم آیا برای کشف شأن زن باید به امثالش در شهر محل سکونت توجه شود، چنان‌که بسیاری از فقها شهر محل سکونت را ملاک دانسته‌اند (حلی، ۱۴۰۸: ۲۹۲/۲؛ حلی، ۱۴۱۰: ۳۴/۲) یا ملاک چیز دیگری است. با توجه به آنچه ذکر شد، ملاک بودن شهر محل سکونت هم نمی‌تواند صحیح باشد؛ زیرا ممکن است شأن حقیقی زن بسیار بالاتر از شهر محل سکونت باشد و اگر مرد به پرداخت نفقه مطابق با امثال زوجه در شهر محل سکونت اکتفا کند، فعلش مصداقی از نفقه معروف نخواهد بود؛ بنابراین، باید ملاک را شأن واقعی زن دانست و نفقه‌اش را با ملاحظه زنان مثل او در شهری که شأنیت سکونت دارد، نه شهری که بالفعل در آن ساکن است، پرداخت کرد. خلاصه آنکه، ملاک عرفی پرداخت نفقه، شأن زن در آن جامعه‌ای است که شأنیت سکونت در آن را دارد و باید با زنان مثل او در چنین محلی مقایسه شود.

نتیجه

همه علما متفق‌اند که مرد وظیفه دارد در زندگی مشترک امکانات رفاهی زن را، از جمله خوراک، پوشاک و مسکن تهیه کند و در اختیارش بگذارد، اما بر سر اینکه ملاک و معیار و حدود و ثغور این مسئله چیست، اختلافاتی هست. اولین اختلاف نظر این است که آیا شارع مقدار خاصی را برای نفقه معین کرده است یا خیر. شیخ طوسی و برخی دیگر معتقد بودند در خوراک از ناحیه شارع مقداری خاص معین شده است و دلیل آن را اجماع و روایات ذکر کرده‌اند. با بررسی این دو دلیل و نقد آن مشخص شد که نظر شیخ طوسی صحیح نیست، بلکه حق با مشهور فقها است که مقدار نفقه را عرفی می‌دانند. نزاع دیگر در این مسئله این بود که در پرداخت نفقه باید حال زوج معیار باشد یا حال زوجه. در این مسئله نیز شیخ طوسی برخلاف مشهور نظر اول را ترجیح داده بود. در توجیه این نظریه به برخی از آیات استناد شده بود که درباره دلالت آن مناقشه شد و با اقامه دلایلی معلوم شد که معیار حال زوجه است. سه ابهام دیگر نیز در بحث نفقه وجود داشت که پیش از این پژوهش، بررسی جدی نشده بود. ابهام اول این بود که: ملاک پرداخت نفقه نیاز زن است یا شأنش؟ ابهام دوم این بود که: در رعایت حال زوجه، وضعیت قبل از ازدواجش باید ملاحظه شود یا حال پس از ازدواج؟ و در نهایت ابهام آخر این بود که: رعایت شأن زوجه در محل سکونتش ملاک است یا ملاک شأن واقعی او است در جایی که شأنت سکونت دارد؟ پس از بررسی ادله مربوط به نفقه، این سه ابهام نیز رفع شد و نتیجه این شد که اولاً ملاک شأن زوجه است نه نیازش؛ ثانیاً ملاک حال پس از ازدواج است نه پیش از آن؛ و ثالثاً ملاک رعایت شأن حقیقی زن در مکانی است که شأنت سکونت دارد نه شأنش در جامعه‌ای که بالفعل ساکن است.

منابع

قرآن کریم.

ابن ادريس حلی، محمد بن احمد (١٤١٠). *السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي*، قم: دفتر انتشارات اسلامي، چاپ دوم.

ابن بابويه، محمد بن علي (١٤١٣). *كتاب من لا يحضره الفقيه*، قم: دفتر انتشارات اسلامي، چاپ دوم.

ابن براج، عبد العزيز بن نحرير (١٤٠٦). *المهذب*، قم: دفتر انتشارات اسلامي، چاپ اول.

ابن فارس، احمد (١٤٠٤). *معجم مقائيس اللغة*، قم: مكتب الإعلام الإسلامي، الطبعة الأولى.

ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤١٤). *لسان العرب*، بيروت: دار الفكر، الطبعة الثالثة.

اردبيلي، احمد بن محمد (بی تا). *زبدة البيان في أحكام القرآن*، تهران: مكتبة المرتضوية، الطبعة الأولى.

انصاری، مرتضی بن محمد امين (١٤٢٨). *فرائد الأصول*، قم: مجمع الفكر الإسلامي، الطبعة التاسعة.

بحراني، يوسف بن احمد (١٣٦٣). *الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة*، قم: دفتر انتشارات اسلامي، چاپ اول.

بهجت، محمدتقی (١٤٢٨). *استفتائات*، قم: دفتر حضرت آيت الله العظمی بهجت، چاپ اول.

حلی، جعفر بن حسن (١٣٧٦). *المختصر النافع في الفقه الإمامية*، قم: مطبوعات ديني، چاپ ششم.

حلی، جعفر بن حسن (١٤٠٨). *شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام*، قم: مؤسسه اسماعيليان، چاپ دوم.

حلی، حسن بن يوسف (١٤١٠). *إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان*، قم: دفتر انتشارات اسلامي، چاپ اول.

حلی، مقداد بن عبدالله (١٤٢٥). *كنز العرفان في فقه القرآن*، تهران: مرتضوی، چاپ اول.

راوندي، سعيد بن هبة الله (١٤٠٧). *دعوات الراوندي*، قم: مدرسة الإمام المهدي، الطبعة الأولى.

سبحانی، جعفر (بی تا). *نظام النكاح في الشريعة الإسلامية الغراء*، قم: بی نا، چاپ اول.

صدر، سيد محمد (١٤٢٠). *ما وراء الفقه*، بيروت: دار الأضواء، الطبعة الأولى.

طوسی، محمد بن حسن (١٣٨٧). *المبسوط في الفقه الإمامية*، تهران: مكتبة المرتضوية، الطبعة الثالثة.

طوسی، محمد بن حسن (١٤٠٧). *الخلاف*، قم: دفتر انتشارات اسلامي، چاپ اول.

طوسی، محمد بن حسن (١٤١٧). *العدة في أصول الفقه*، قم: محمدتقی علاقبندیان، چاپ اول.

عاملی، زين الدين بن علي (١٤١٣). *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية، الطبعة الأولى.

کلبینی، محمد بن يعقوب (١٤٠٧). *الكافي*، تهران: دار الكتب الإسلامية، الطبعة الرابعة.

مکارم شیرازی، ناصر (١٤٢٤). *كتاب النكاح*، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب، چاپ اول.

ابهام‌زدایی از ملاک تقدیر نفقه / ۱۵۵

نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة السابعة.

نیازی، قدرت‌الله؛ رمضان‌ی، علی (۱۳۹۵). «معیار نفقه زوجه»، در: *فقہ و حقوق خانواده*، س ۲۱، ش ۶۵، ص ۱۳۱-۱۴۸.

References

The Holy Quran

- Aameli, Zayn al-Din ibn Ali. 1992. *Masalek al-Afham ela Tanghih Sharae al-Islam (Paths of Understanding towards Revising the Laws of Islam)*, Qom: Islamic Teachings Institute, First Edition. [in Arabic]
- Ansari, Mortaza ibn Mohammad Amin. 2007. *Faraed al-Osul*, Qom: Academy of Islamic Thought, Ninth Edition. [in Arabic]
- Ardebili, Ahmad ibn Mohammad. n.d. *Zobdah al-Bayan fi Ahkam al-Quran (Excerpts of Quranic Rulings)*, Tehran: Al-Mortazawiyah Press, First Edition. [in Arabic]
- Bahjat, Mohammad Taghi. 2007. *Esteftaat (Replies to Inquiries)*, Qom: Office of Ayatollah Behjat, First Edition. [in Farsi]
- Bahrani, Yusof ibn Ahmad. 1984. *Al-Hadaegh al-Nazerah fi Ahkam al-Etrah al-Taherah (Fresh Gardens on the Rulings of the Pure Family)*, Qom: Islamic Publication Office, First Edition. [in Arabic]
- Helli, Hasan ibn Yusof. 1989. *Ershad al-Azhan ela Ahkam al-Iman (Guiding the Minds to the Rules of Faith)*, Qom: Islamic Publication Office, First Edition. [in Arabic]
- Helli, Jafar ibn Hasan. 1987. *Sharae al-Islam fi Masael al-Halal wa al-Haram (Canons of Islam on the Lawful and Forbidden Issues)*, Qom: Ismailiyan Institute, Second Edition. [in Arabic]
- Helli, Jafar ibn Hasan. 1997. *Al-Mokhtasar al-Nafe fi Feghh al-Imamiyyah (Beneficial Summation on Imami Jurisprudence)*, Qom: Religious Publications, Sixth Edition. [in Arabic]
- Helli, Meghdad ibn Abdollah. 2004. *Kanz al-Erfan fi Feghh al-Quran (The Treasure of Mysticism in the Jurisprudence of the Quran)*, Qom: Mortazawi, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Babewayh, Mohammad ibn Ali. 1992. *Man la Yahzoroh al-Faghih (The One Who Doesn't Have Access to a Jurist)*, Qom: Islamic Publication Office, Second Edition. [in Arabic]
- Ibn Barraaj, Abd al-Aziz ibn Nahrir. 1985. *Al-Mohazzab (Refined)*, Qom: Islamic Publication Office, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Edris Helli, Mohammad ibn Ahmad. 1989. *Al-Saraer al-Hawi le Tahrir al-Fatawi (Secrets of Rule Writing)*, Qom: Islamic Publication Office, Second Edition. [in Arabic]

- Ibn Fares, Ahmad. 1983. *Mojam Maghayis al-Loghah (Dictionary of Comparative Language)*, Qom: Islamic Information Office, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Manzur, Mohammad ibn Mokarram. 1993. *Lesan al-Arab (Language of Arabs)*, Beirut: Institute of Thought, Third Edition. [in Arabic]
- Kolayni, Mohammad ibn Yaghub. 1986. *Al-Kafi*, Tehran: Islamic Book House, Fourth Edition. [in Arabic]
- Makarem Shirazi, Naser. 2003. *Ketab al-Nekah (Marriage Book)*, Qom: Imam Ali ibn Abi Taleb School, First Edition. [in Arabic]
- Najafi, Mohammad Hasan. 1983. *Jawaher al-Kalam fi Sharh Sharae al-Islam (Jewelry Words in the Explanation of Islamic Law)*, Beirut: Arab Heritage Revival House, Seventh Edition. [in Arabic]
- Niyazi, Ghodrattollah; Ramezani, Ali. 2016. "Meyar Nafagheh Zojeh (Standard of Wife Alimony)", in: *Jurisprudence and Family Law*, yr. 21, no. 65, pp. 131-148. [in Farsi]
- Rawandi, Said ibn Hebatollah. 1986. *Daawat Rawandi (Invitations of Rawandi)*, Qom: Imam Mahdi School, First Edition. [in Arabic]
- Sadr, Sayyed Mohammad. 1999. *Mawara al-Feghh (Beyond Jurisprudence)*, Beirut: Lights House, First Edition.
- Sobhani, Jafar. n.d. *Nezam al-Nekah fi al-Shariah al-Islamiyah al-Gharra (The System of Marriage in Islamic Sharia)*, Qom: n.pub, First Edition. [in Arabic]
- Tusi, Abu Jafar Mohammad ibn Hasan. 1997. *Al-Oddah fi Osul al-Feghh*, Qom: Mohammad Taghi Alaghebandiyan, First Edition. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. 1986. *Al-Khelaf*, Qom: Islamic Publication Office, First Edition. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. 2008. *Al-Mabsut fi al-Feghh al-Emamiyah (Detailed Explanation of Imami Jurisprudence)*, Tehran: Mortazawi Publication, Third Edition. [in Arabic]